

تاریخ دریافت : ۹۲/۰۹/۱۱

تاریخ پذیرش : ۹۳/۰۶/۰۱

بررسی وجوه مختلف معنای مکان از دید معماران و غیر معماران

علی اکبر حیدری*

نازگل بهدادفر**

چکیده

امروزه بحث پیرامون مفاهیم مختلف مرتبط با مکان و چگونگی تجربه آن توسط استفاده‌کنندگان، از مباحث مهم مطرح در معماری و شهرسازی به ویژه در حوزه علوم رفتاری است. در این راستا یکی از مهم‌ترین مفاهیم مرتبط با حوزه مذکور به ویژه در مباحث روان‌شناسی محیط، مفهوم معنای مکان است. با شناخت معانی مختلف مکان و روند شکل‌گیری آن و نیز پارامترهای تأثیرگذار بر ادراک آن توسط افراد، می‌توان به خلق محیطی مطلوب دست یافت که هدف اصلی معماری و شهرسازی است. هدف کلی پژوهش حاضر، استخراج و سنجش عناصر مؤثر بر ادراک معنای مکان از منظر معماران و غیر معماران و بررسی تفاوت آن از طریق تجزیه و تحلیل روایت مکان است که با مطالعه موردی بر روی دو ترمینال اصلی شهر اصفهان انجام گرفته است. برای نیل به این هدف، با استفاده از شیوه پرسشنامه باز و بسته و نیز مصاحبه‌های عمیق از افراد در محیط ترمینال‌ها، دو مفهوم "محتوای تفکر" و "شیوه تفکر" به تفکیک برای افراد معمار و غیر معمار شرکت‌کننده در پژوهش استخراج و مورد مقایسه قرار گرفت. تعداد جامعه آماری شامل ۱۷۴ نفر بود که از این تعداد ۱۰۰ نفر غیر معمار و ۷۴ نفر معمار بودند. نتایج حاکی از آن است که هم معماران و هم غیر معماران، عوامل فردی را در شکل‌گیری معنا بسیار مؤثر می‌دانند با این حال، غیر معماران، عوامل فردی را بیشتر در حوزه نیازهای فردی خود و میزان رضایت از تأمین این نیازها با توجه به امکانات موجود در محیط می‌دانند، این در حالی است که معماران، عوامل فردی را در قالب شناخت الگوهای رفتاری و نیز موقعیت و کیفیت عملکردهای موجود در محیط بیان می‌کنند. در ارتباط با شیوه تفکر، این پژوهش نشان می‌دهد که غیر معماران تفکری احساسی، تجربی یا نسبی‌گرا نسبت به مکان‌ها و معانی موجود در آنها دارند، در حالی که معماران بیشتر تفکری انتزاعی - مفهومی در ادراک معنای مکان دارند.

واژگان کلیدی

معنای مکان، ادراک، روایت مکان، معماران، غیر معماران.

*. دکتری معماری، استادیار دانشکده فنی و مهندسی دانشگاه یاسوج تلفن : ۰۹۱۷۱۴۵۵۴۹۵، ایمیل: AliAKbar_Heidari@yu.ac.ir
 **. کارشناس ارشد معماری. nazgolbahdadfar@yahoo.com

مقدمه

دو ترمینال اتوبوس‌رانی برون‌شهری "صفه" و "کاوه" واقع در شمال و جنوب شهر اصفهان انجام گرفته است. پیمایش و مصاحبه‌های انجام شده از کاربران در ساعت‌های مختلف روز و در طول فعالیت‌های روزانه ترمینال صورت گرفته است. جامعه آماری این پژوهش به دو دسته قابل تقسیم هستند؛ یکی مسافرانی که هیچ نوع دانش معماری نداشته به منظور سفر به این ترمینال مراجعه کرده‌اند؛ گروه دوم شامل افرادی بودند که دانش معماری داشتند (یا خود معمار حرفه‌ای بودند یا دانشجوی معماری بودند) که تعدادی از آنها در قالب مسافر در ترمینال حاضر بوده و پاره‌ای دیگر به دعوت نگارندگان در محل ترمینال حضور پیدا کرده و مصاحبه‌ها و پرسشنامه‌ها در آن محل از آنها انجام گرفت.

بررسی ادبیات موضوع

• تعریف مکان

مفهوم مکان در علوم مختلفی همچون معماری، طراحی شهری، جغرافیا، روان‌شناسی محیط و ... مورد مطالعه قرار گرفته است. تعاریف مختلفی در ارتباط با این مفهوم ارائه شده است که گاهی بسیار مبهم و پیچیده هستند (Creswell & Planto Clark, 2011; Sime, 1986; دهکردی, 1390). با این حال به طور کلی تعاریف مربوط به مکان را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

۱. مکان به عنوان یک موقعیت جغرافیایی؛
 ۲. مکان به عنوان ظرفی برای انتقال معنا (Amdu & Epstein-Pliouchtch, 2009: 152).
- دسته اول بیشتر به ابعاد کالبدی و فیزیکی مکان توجه دارد، این در حالی است که دسته دوم، بیشتر معانی و مفاهیمی که درون مکان است را مورد توجه قرار داده و بر این اعتقاد هستند که به واسطه وجود این معانی، مکان از یک موقعیت جغرافیایی صرف متمایز می‌شود. در این رویکرد مکان به فضایی اطلاق می‌شود که در آن انسان با محیط پیرامونش دارای تعامل است. مکان نه تنها از طریق بستر فیزیکی‌اش، بلکه به وسیله طیفی از فرایندهای اجتماعی- روان‌شناختی که در آن روی می‌دهد مشخص شده و نه تنها درون مواضع فیزیکی تجسم می‌یابد، بلکه سرشار از معانی نمادین و دل‌بستگی‌های عاطفی و احساساتی است که افراد در مورد یک موضع خاص در ذهن دارند (Cuba & Hum, 1993: 122; Stedman, 2002: 565). از این رو مکان «مظروف راکدی برای ویژگی‌های زیستی- فیزیکی نیست بلکه پدیده‌ای حاصل از مجموعه‌ای از مکانیزم‌های فرهنگی و اجتماعی است که ارزش‌ها و معانی ویژه‌ای را به آن نسبت می‌دهند» (Cheng & Daniels, 2003: 847).
- مدنی‌پور در بررسی خود از مفاهیم فضا و مکان به تفاوت

معماران و طراحان در فرایند طراحی محیط، براساس مبانی فکری خویش و با استفاده از عناصر و اجزای کالبدی، معانی را به صورت رمزی و نمادین به محیط القا می‌کنند. در مقابل کاربران نیز با رمزگشایی از نشانه‌های به کار رفته، معانی مورد نظر را ادراک و در مواردی نیز معانی جدیدی را از آن محیط برداشت می‌کنند (Amdu & Epstein-Pliouchtch, 2009: 152). هر چه فرایند رمزگذاری و رمزگشایی به یکدیگر نزدیک‌تر باشد، معمار به رسالت خویش در خلق محیطی مطلوب برای کاربران، در سطح بهتری دست یافته است. چنین به نظر می‌رسد که فهم درست از ابعاد مختلف ادراک معانی مکان توسط معماران و غیر معماران، می‌تواند فرایند رمزگذاری و رمزگشایی را روشن‌تر کرده و زمینه را برای نزدیکی این دو فراهم آورد.

محور اصلی پژوهش حاضر، بررسی نحوه تجربه مکان توسط معماران و غیر معماران و در نتیجه فهم سازوکار شکل‌گیری معانی مختلف برای ایشان است. اهمیت این موضوع بیش از هر چیز در طراحی و ساخت فضاهای عمومی شهری قابل توجه است. چنین به نظر می‌رسد که به منظور بررسی ابعاد مختلف معانی که افراد مختلف از یک مکان ادراک می‌کنند، شیوه تفکر و محتوای تفکر آنها باید مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. آنچه این پژوهش به دنبال آن است، بررسی تأثیر آموزش حرفه‌ای افراد در نحوه ادراک آنها از معانی مختلف یک مکان است. لذا این تحقیق، آموزش حرفه‌ای افراد در حوزه معماری را به عنوان متغیر مستقل در نظر گرفته و به دنبال فهم سازوکار ادراک معانی مختلف از دیدگاه معماران و غیر معماران است. بر همین اساس، این پژوهش بر این اعتقاد است که شیوه تفکر و محتوای تفکر معماران که در طول دوران تحصیل و فعالیت‌های حرفه‌ای خود، بارها آموزش‌های مختلفی در ارتباط با درک فضا و ابعاد مختلف آن دیده‌اند با جامعه غیر معماران که تعامل آنها با فضا کاملاً به صورت تجربی است، متفاوت از یکدیگر است. لذا این نوشتار در تبیین فرایند تحقیق، دو پرسش را مطرح می‌کند که پرسش اول محتوای تفکر و پرسش دوم شیوه تفکر معماران و غیر معماران را مورد کنکاش قرار می‌دهد.

- چه ابعادی از معنا برای معماران و چه ابعادی برای غیر معماران در برخورد با یک مکان از اهمیت بیشتری برخوردار است؟

- نحوه تفکر معماران و غیر معماران در تفسیر یک مکان چگونه است؟

این پژوهش برای پاسخ به پرسش‌های فوق به تجزیه تحلیل «روایت مکان»^۱ توسط معماران و کاربران می‌پردازد. مطالعات انجام شده در دو فضای شهری عمومی اصفهان، در

(Canter, 1977). لینچ در کتاب تئوری شکل شهر، معنای مکان را حاصل رابطه بین عناصر فضا با ساختارهای ذهنی مشاهده‌گر می‌داند. در این تعریف منظور از عناصر و اجزای فضا، عواملی است که محیط کالبدی به وسیله آنها تعریف می‌شود. الگوهای ذهنی در تعریف لینچ در برگیرنده تمام مفاهیم و ارزش‌هایی است که شامل فرهنگ، منش، موقعیت، تجربه و ... استفاده‌کنندگان از فضا است (لینچ، ۱۳۸۷: ۷۶). آموس راپاپورت نقش فرهنگ حاکم بر یک جامعه را در شکل‌گیری معنای محیط، بسیار با اهمیت می‌داند. به اعتقاد وی «مردم به یاری فرهنگ یعنی مجموعه ارزش‌ها، باورها، جهان‌بینی و نظام‌های نهادی مشترک، به محیط خود معنی داده و فضای بی‌معنی را به مکان تبدیل می‌کنند. از دیگر سو او اعتقاد دارد که فرهنگ به گونه‌ای نامستقیم یکی از پایه‌های اصلی زندگی روانی انسان‌هاست و با مطالعه فرهنگ می‌توان به ادراک انسان از محیطی که گرداگرد خود ساخته، پی برد». به عبارتی واکنش افراد نسبت به محیط‌های مختلف متأثر از معنایی است که از آن محیط‌ها ادراک می‌کنند به نوعی که حتی رفتارهای افراد در محیط بسته به معنایی است که از محیط دریافت می‌کنند (Rapaport, 1982: 93). از جمله دیگر افرادی که به مطالعه پیرامون معنای مکان پرداخته، گوستافسون است. وی در پژوهش خود مدلی سه وجهی متشکل از "شخص"، "دیگران" و "محیط" ارائه داده و معتقد است معنای مکان‌های مختلف نه تنها حاصل تعامل این سه وجه بوده، بلکه از ارتباط میان این وجوه با یکدیگر نیز قابل استنباط است (Gustafson, 2001: 12).

• معنای مکان از دیدگاه طراحان و استفاده‌کنندگان

همان‌گونه که پیش از این نیز عنوان شد، معنای مکان عاملی است که باعث تمایز آن مکان خاص از سایر مکان‌ها و فضاها می‌شود. اما سؤالی که در این ارتباط مطرح می‌شود این است که چگونه معنای مکان به وجود می‌آید؟ پاره‌ای از نظریه‌پردازان بر این اصل اعتقاد دارند که با طراحی محیط کالبدی، معنا به وجود می‌آید (Alexander, 1979: 59). (Rapaport, 1982: 29). از دیدگاه ایشان، ساختار کالبدی محیط همانند یک نشانه عمل کرده و باعث انتقال معنا می‌شود. بر این اساس معنای مکان بر اثر توجه طراح به ویژگی‌های فیزیکی محیط از جمله ترکیب فرم، سایه و روشن، رنگ، صدا، نور و ... شکل می‌گیرد. همچنین ایشان معتقدند در بنایی که برای اولین بار ترکیبی از این موارد در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند، معنایی به وجود می‌آید که چنانچه قرار باشد این بنا در جای دیگری مجدداً ساخته شود، شاید دیگر آن معنای اولیه یا به تعبیر ایشان حس مکان^۴ اولیه را نداشته باشد (Sennett, 1990: 88).

معناداری بین فضا و مکان اشاره کرده و معتقد است: «در حالی که فضا را گستره‌ای باز و انتزاعی می‌بینیم، مکان بخشی از فضا است که به وسیله شخصی یا چیزی اشغال شده و دارای بار معنایی و ارزشی است» (مدنی پور، ۱۹۷۹: ۳۲). توان مکان را به عنوان مرکز معنا یا حوزه توجه براساس تجربیات انسان، روابط اجتماعی، هیجانات و تفکرات توصیف می‌کند (Tuan, 2001). پدیده مکان از دیدگاه کریستین نوربرگ - شولتس چیزی بیش از جایگاه تجریدی است و منظور از مکان کلیتی است که از پدیده‌های عینی، دارای مصالح مادی، شکل، بافت و رنگ، ساخته شده است. این پدیده‌های عینی یک «خصلت محیطی»^۲ را تبیین می‌کنند که اساس مکان است، از این رو مکان یک «پدیدار کیفی و کلی» است که نمی‌توان آن را به هیچ یک از خصوصیاتش نظیر نسبت‌های فضایی بدون از دست دادن ماهیت عینی آن فرو کاست (شولتز، ۱۳۸۸: ۵۹).

• تعریف معنای مکان

مرور گذرا بر شکست معماری مدرن به خصوص در مجتمع مسکونی پرت ایگو^۳ که از آن به عنوان شکست معماری مدرن یاد می‌شود، بیانگر فقدان معنای استنباطی مثبت از سوی ساکنین در این مجموعه‌ها نسبت به محل زندگیشان بوده است که دلایل خاص و عمیق خود را دارد. به تدریج بعد از این واقعه بود که شناسایی معنایی که افراد از محیط‌های مختلف ادراک می‌کنند به ویژه برای ساکنین مجتمع‌های مسکونی قوت بیشتری گرفت و طراحان و معماران با شناسایی خلأ موجود در رشته‌های طراحی محیطی به روش بین رشته‌ای، در جهت شناسایی این معنایی و احساسات محیطی گام برداشتند. از آن پس، معماران، طراحان و پژوهشگران در پی شناخت معنایی که استفاده‌کنندگان در محیط‌های مسکونی ادراک می‌کنند برآمدند تا بدین وسیله شکاف بین خود و استفاده‌کنندگان را به حداقل رسانده و به محیط‌های با کیفیت‌تری دست یابند (مطلبی، ۱۳۸۰: ۵۹). رلف در کتاب مکان و بی‌مکانی، با نگاهی پدیدارشناسانه در پی چگونگی و چرایی معنی‌دار شدن مکان‌ها برای مردم است (Relph, 1976). وی مکان را در سه وجه کالبد، فعالیت و معنا تعریف می‌کند و معتقد است که از میان این سه وجه، معنا نسبت به دو وجه دیگر از اهمیتی بیشتر برخوردار است و دشوارتر از بقیه به دست می‌آید (Tuan, 1977). در همان دوران، کانتر مدلی سه بخشی از مکان را ارائه داد که در آن مکان برگرفته از سه بخش فعالیت‌ها، تصورات و فرم بود. وی اعتقاد داشت که تأثیر جنبه‌های فیزیکی و فرمی در دیدگاه‌های روان‌شناسی و رفتارشناسی از اهمیتی بیشتر برخوردار است. با این حال کانتر بر این اعتقاد بود که ادراک فضا برای افراد مختلف متفاوت است و لذا جنبه‌های فردی ادراک فضا از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است

مد نظر قرار نگرفته است. در انتخاب جامعه آماری، طیف‌های مختلف افراد به صورت تصادفی انتخاب شدند. تقریباً تمام جامعه آماری غیر معمار، از مسافرانی انتخاب شدند که درون ترمینال جهت سفر حضور داشتند. جامعه آماری معماران نیز شامل دانشجویان معماری و معماران حرفه‌ای بودند که پاره‌ای از آنها در ترمینال قصد سفر داشتند و پاره‌ای دیگر به دعوت نگارندگان در ترمینال حضور یافته و مورد پیمایش قرار گرفتند. در جریان گردآوری داده‌ها سعی بر آن شد که کلیه مصاحبه‌ها در درون فضای ترمینال انجام گیرد تا بدین وسیله، افراد این امکان را داشته باشند که احساسات واقعی خود را کاملاً بیان کنند. بنابراین مصاحبه‌ها در درون ترمینال و در حالی که مسافران منتظر اتوبوس بودند صورت گرفت. هر مصاحبه ده تا بیست دقیقه به طول می‌انجامید. مصاحبه‌ها در تعداد یکسان و در طی ساعات مختلف روز انجام شد. در طول مصاحبه‌ها از افراد خواسته شد که آزادانه ایستگاه را توصیف کنند. تعداد کل مصاحبه شوندگان براساس فرمول «کوکران» شامل ۱۷۴ نفر بود که از این تعداد ۱۰۰ نفر غیر معمار و ۷۴ نفر معمار بودند.

این تحقیق براساس ترکیبی از روش‌های تحقیق کمی و کیفی انجام گرفته است. گردآوری اطلاعات در بخش روش کمی از طریق پرسشنامه بسته بود که برگرفته از چارچوب نظری پژوهش است که در ادامه تبیین خواهد شد. در بخش کیفی تحقیق از مصاحبه عمیق از افراد و استفاده از روش تحقیق روایی^۵ جهت گردآوری اطلاعات و از روش تحلیل محتوا به منظور تحلیل اطلاعات استفاده شد.

همان‌گونه که در تبیین اهداف و سؤالات پژوهش مطرح شد، در این تحقیق به منظور استخراج سازوکار ادراک معنا از منظر معماران و غیر معماران، باید «محتوای تفکر» و نیز «شیوه تفکر» آنها در ارتباط با محیط مورد نظر، استخراج و مورد ارزیابی قرار می‌گرفت. در استخراج و تحلیل داده‌ها به منظور ارزیابی محتوای تفکر از روش کمی و در ارتباط با شیوه تفکر از روش تحقیق کیفی بهره گرفته شد.

در مرحله اول به منظور استخراج محتوای تفکر معماران و غیر معماران، پس از بررسی ادبیات و استخراج مدل نظری پژوهش، پرسشنامه‌ای تنظیم و در سایت مورد نظر منتشر شد. پس از گردآوری و تحلیل داده‌ها، وزن هرکدام از ابعاد و وجوه شکل‌دهنده معنای مکان از دیدگاه معماران و غیر معماران استخراج شد. تحلیل‌های انجام شده در این بخش، به پرسش اول تحقیق پاسخ می‌دهد در ارتباط با اینکه چه ابعادی از معنا برای معماران و چه ابعادی برای غیر معماران از اهمیت بیشتری برخوردار است.

در مرحله دوم به منظور استخراج و تحلیل شیوه تفکر معماران و غیر معماران، از مصاحبه عمیق با افراد بر مبنای

عده‌ای دیگر معتقدند که محیط خود به ذاته معنایی ندارد، بلکه این انسان‌ها هستند که به آن معنی می‌دهند (Bonta, 1979:46). در همین راستا گروهی معتقدند که معمار یا طراح با استفاده از نمادها و نشانه‌هایی، گاه به صورت کالبدی و گاه در قالب عملکرد، معانی را به محیط القا می‌کنند. گروهی دیگر نقش استفاده‌کنندگان از مکان را در شکل‌گیری معانی آن بسیار با اهمیت قلمداد می‌کنند (Massery, 1994: 41; Berdou lay, 1989:87). بنا به نظر ایشان، افراد مختلف بسته به نوع انگیزه‌ها و نیازهای مختلفی که دارند، قابلیت‌های مختلف محیط را ادراک کرده و با رفتاری که در راستای آن قابلیت در محیط از خود نشان می‌دهند، به آن محیط معنا می‌دهند (Meesters, 2009:203). از جمله افرادی که به تفاوت در معانی معماران و استفاده‌کنندگان از یک محیط می‌پردازد، آموس راپاپورت است. وی معتقد است که این تفاوت ریشه در طرح‌واره‌هایی دارد که هر کدام از اینها در ذهن دارند. به اعتقاد راپاپورت ذهن انسان با استفاده از طبقه‌بندی اشکال و انگاره‌ها، طرح‌واره‌هایی را به وجود می‌آورد که براساس همین طرح‌واره‌ها به جهان اطراف خود معنی می‌دهد. از طرفی وی معتقد است که دسته‌بندی‌های ذهنی و ساخت طرح‌واره‌ها متأثر از فرهنگ افراد است؛ یعنی انسان براساس فرهنگ خود به اشیاء و پدیده‌ها اهمیت داده و براساس معانی که برای آنها قائل است، آنها را در ذهن خود طبقه بندی می‌کند (Raporport, 1982: 79).

روش تحقیق

هدف این پژوهش بررسی و مقایسه نحوه ادراک معنای یک مکان از دیدگاه معماران و غیر معماران است. از آنجا که در این پژوهش، استخراج دیدگاه‌های طیف متنوعی از افراد مد نظر بود، لذا در انتخاب نمونه موردی، از بین مکان‌های مختلف شهری، باید مکانی برگزیده می‌شد که امکان تجربه آن برای عموم مردم امکان‌پذیر باشد. از این رو از میان فضاهای عمومی شهری، ترمینال مسافربری برون‌شهری به دلیل آشنایی و نیز سابقه استفاده اکثر قریب به اتفاق طیف‌های مختلف مردم به عنوان نمونه موردی انتخاب شد. لازم به ذکر است که در پژوهش حاضر، هدف بررسی سازوکار ادراک معنای مختلف مکان از منظر معماران و غیر معماران است و لذا چنین به نظر می‌رسد که این پژوهش در سایر اماکن عمومی شهری نیز قابل انجام خواهد بود.

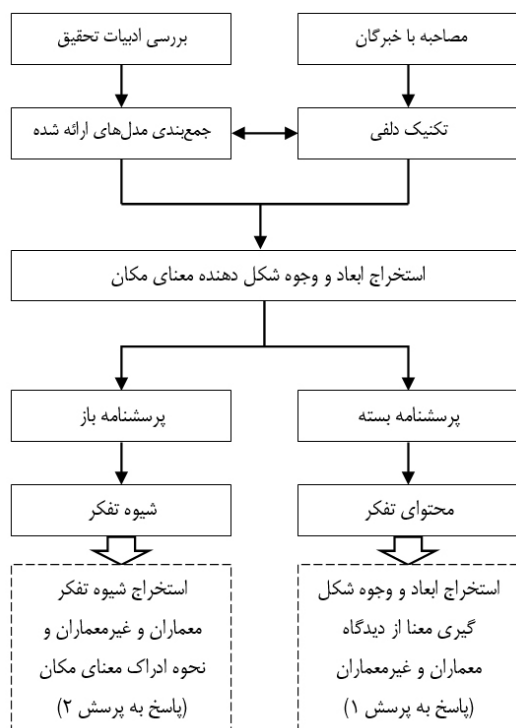
همان‌گونه که پیش‌تر نیز عنوان شد، جامعه آماری مورد نظر پژوهش را دو دسته معماران و غیر معماران تشکیل می‌دهند، لذا متغیر مستقل تحقیق، نوع تحصیلات یا به بیانی دیگر نوع آموزش افراد (معماری و غیر معماری) است و سایر متغیرها همچون سن، جنسیت، میزان تحصیلات، سطح اجتماعی و ...

محیط تا حد زیادی به ویژگی‌های احساسی راوی بستگی دارد.

جدول ۱. مقایسه تطبیقی عوامل شکل‌دهنده معنا از دیدگاه گوستافسون (۲۰۰۱) و محتوای روایت مکان از دیدگاه چیلدرس (۱۹۹۴). مأخذ: نگارندگان.

ابعاد معنا از دیدگاه گوستافسون (۲۰۰۱)	محتوای روایت مکان از دیدگاه چیلدرس (۱۹۹۴)
عوامل محیطی	محیط فیزیکی
	فعالیت‌ها
دیگران	مردم
عوامل فردی	شخص
	کنترل محیطی

۴. تفکر نسبی‌گرا^{۱۷}: در این حالت شناخت مکان از طریق مقایسه آن با سایر مکان‌ها به دست می‌آید. در چنین حالتی راوی به دنبال یافتن تفاوت‌ها و شباهت‌های میان مکان حاضر با سایر مکان‌های یاد شده است (دهکردی، ۱۳۹۰).
براساس آنچه در فوق عنوان شد چارچوب تحقیق به صورت زیر قابل تبیین است (نمودار ۱):



روش تحقیق روایی استفاده شد. سؤالات اصلی که در طول مصاحبه از افراد پرسیده شد شامل موارد ذیل بود:
- از شنیدن کلمه "ترمینال" چه احساسی در شما به وجود می‌آید؟
- فضای این ترمینال را چگونه می‌بینید؟
- آیا در این ترمینال مکان یا شی خاصی وجود دارد که برای شما معنای خاصی داشته باشد؟
در این بخش در تحلیل روایت مکان از مدل چیلدرس (۱۹۹۴) استفاده شد. براساس این مدل دو محور اصلی باید مورد توجه قرار گیرد:

- محتوای روایت: این بخش بیشتر به مفاهیم هستی‌شناختی پیرامون معنای مکان می‌پردازد. در این بخش سؤالاتی از این قبیل که اهمیت مکان از دید فرد به چه شکل است؛ و اینکه چه چیزهایی در مکان باعث به وجود آمدن معنی می‌شوند، مطرح می‌شود. در واقع به بیانی دیگر، در این بخش عوامل و پارامترهای تشکیل‌دهنده معنا از دید افراد براساس روایت آنها از مکان مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد.

- شیوه تفکر^{۱۸} راوی: این بخش رویکردی معرفت‌شناختی به معنای مکان دارد و به دنبال پاسخ به این سؤال است که فرد چگونه یک مکان را ادراک می‌کند (Childress, 1994:146).

چیلدرس (۱۹۹۴) در ارتباط با محتوا، پنج عامل را نام می‌برد که شامل محیط فیزیکی^{۱۹}، فعالیت‌ها^{۲۰}، مردم^{۲۱}، شخص^{۲۲} و کنترل محیطی^{۲۳} است. این موارد با چارچوب نظری که گوستافسون (۲۰۰۱) ارائه داده است نیز مطابقت دارد؛ به این ترتیب که عامل "محیط فیزیکی" و "فعالیت‌ها" در مدل چیلدرس معادل "عوامل محیطی" در مدل گوستافسون است، "مردم" در مدل چیلدرس با پارامتر "دیگران" در مدل گوستافسون هم‌ارز بوده و در نهایت "عوامل شخصی" و "کنترل محیطی"^{۲۴} در مدل چیلدرس با "عوامل فردی" در مدل گوستافسون مطابقت دارد (جدول ۱).

شیوه تفکر در مدل چیلدرس (۱۹۹۴) در چهار حالت تقسیم‌بندی شده است:

۱. تفکر انتزاعی - مفهومی^{۱۴}: این شیوه تفکر تا حد زیادی وابسته به دانش راوی و عوامل وابسته به آن از جمله نوع تحصیلات یا نوع شغل اوست. در این حالت راوی مکان را براساس اصول و استانداردهایی ارزیابی می‌کند که خود برگرفته از نوع آموزش آکادمیک یا حرفه تخصصی اوست. به عنوان مثال نوع نگاه معماران، متخصصان سازه و تأسیسات در برخورد با یک بنا براساس نوع دانش تخصصی آنها با یکدیگر متفاوت است.

۲. تفکر تجربه‌گرا^{۱۵}: در این شیوه تفکر، فرد اطلاعات خود را از محیط براساس تجارب قبلی خود از آن مکان به دست می‌آورد؛ لذا ویژگی‌های آن مکان و مدت زمانی که فرد در آن مکان حضور داشته است در این شیوه تفکر تأثیرگذار است.

۳. تفکر احساسی^{۱۶}: در این شیوه تجربه مکان برگرفته از احساسات و گرایشات فرد است، لذا در این شیوه، اطلاعات به دست آمده از

بررسی نمونه موردی

در این پژوهش، فضایی باید به عنوان نمونه موردی انتخاب می‌شد که امکان بازدید و تجربه آن توسط اقشار مختلف مردم به راحتی فراهم می‌شد. لذا از میان فضاهای عمومی شهری، ترمینال مسافری انتخاب شد. کلان‌شهر اصفهان یکی از شهرهای مرکزی ایران است که در مسیر شاهراه جنوب به پایتخت قرار داشته و همچنین به واسطه پتانسیل‌های گردشگری ویژه این شهر، سالانه افراد زیادی به این شهر مسافرت می‌کنند. اصفهان دارای دو ترمینال برون‌شهری کاوه و صفه است. پایانه مسافری صفه واقع در جنوب شهر اصفهان، ابتدای جاده اصفهان-شیراز به مساحت ۸۰۰۰۰ متر مربع با

زیربنای ۱۲۰۰۰ متر مربع و ۳۰۰۰۰ متر مربع فضای سبز در خرداد ماه ۱۳۷۳ افتتاح شده است. با وجود ۱۵ شرکت مسافری روزانه بیش از ۸۳۰۰ نفر از این پایانه به نقاط مختلف استان و کشور سفر می‌کنند. این پایانه دارای امکانات رفاهی، تفریحی، فرهنگی، تجاری و اداری است (تصویر ۱). پایانه مسافری کاوه در شمال شهر اصفهان با مساحتی نزدیک به ۱۱۰ هزار متر مربع و ۳۰۰۰۰ متر مربع زیربنا و ۲۵۰۰۰ متر مربع فضای سبز در آذرماه ۱۳۷۰ افتتاح شده است. ۱۳ شرکت مسافری خدمات دهی به تمام نقاط کشور را از طریق این پایانه انجام می‌دهند و به طور متوسط روزانه حدود ۱۰ هزار نفر مسافر از این پایانه استفاده می‌کنند (تصویر ۲).



تصویر ۱. ترمینال مسافری صفه، اصفهان. مأخذ: آرشیو نگارنده.



تصویر ۲. ترمینال مسافری کاوه، اصفهان. مأخذ: آرشیو نگارنده.

بحث

همان گونه که پیش تر نیز عنوان شد، این پژوهش در پی پاسخ به دو پرسش اصلی است؛ پرسش اول پیرامون ابعاد و جوهری از معناست که معماران و غیر معماران بیشتر به آن توجه داشته و پرسش دوم در ارتباط با نحوه تفکر هر کدام از این افراد در ارتباط با مکان و معانی آن است. در این بخش برای فهم ابعاد مختلف معانی که معماران و غیر معماران از یک محیط ادراک می کنند، به بررسی "محتوای تفکر" و "شیوه تفکر" هر کدام از آنها در برخورد با مکان پرداخته می شود.

• محتوای تفکر

در بحث محتوای تفکر، به بررسی ابعاد و جوهری^۸ از معنای مکان پرداخته می شود که از دید معماران و غیر معماران، دارای اهمیت بیشتری است. با توجه به مدل نظری پژوهش که برگرفته از مدل گوستافسون (۲۰۰۵) است، "ابعاد" شکل دهنده معنا شامل سه بعد فردی، اجتماعی و محیطی است. از طرفی با توجه به اهمیت بعد محیطی به ویژه در پژوهش های حوزه معماری، در این پژوهش نیز براساس مدل چیلدرس (۱۹۷۴)، این پارامتر در قالب دو بعد عملکرد و کالبد تقسیم بندی شد.

به منظور استخراج "جوهر" مختلف شکل دهنده معنا از تکنیک دلفی و همچنین از گردآوری متون مرتبط استفاده شد. در تکنیک دلفی به استخراج عوامل تأثیرگذار بر یک پدیده با استفاده از جمع آوری دیدگاه صاحب نظران و خبرگان در آن زمینه پرداخته می شود (Hsu & Sanford, 2007: 2). در این پژوهش، از ۱۲ نفر از خبرگان و اساتید معماری به ویژه متخصصین در حوزه روان شناسی، در خصوص عوامل تأثیرگذار در شکل گیری معانی مکان، مصاحبه انجام گرفت. پس از جمع بندی داده های به دست آمده از مصاحبه ها، گزاره هایی تدوین شد و هر کدام از گزاره های مذکور، در ذیل ابعاد مرتبط با آن قرار گرفت. به منظور اعتباردهی بیشتر و افزایش غنا در شاخص های تأثیرگذار بر شکل گیری معنای مکان، از ادبیات نیز بهره گرفته شد. بر این اساس پژوهش های مختلف مورد کنکاش قرار گرفت. در این ارتباط، پژوهش سکسمیت (۱۹۸۶) و گوستافسون (۲۰۰۱)، به تبیین پاره ای از شاخص های تأثیرگذار در شکل گیری معنای مکان پرداخته بودند. لذا مجموعه عواملی که در مجموع آن پژوهش ها به دست آمد با نتایج به دست آمده از تکنیک دلفی، جمع بندی شد و در قالب جدول ۲ ارائه شد. به عبارتی این جدول، مجموعه شاخص های تأثیرگذار بر شکل گیری معنای یک مکان را در قالب ابعاد و زیرشاخص های مربوط به هر کدام را تحت عنوان وجوه ارائه کرده است؛ در ادامه تحت عنوان چارچوب نظری تحقیق در طراحی پرسشنامه و تجزیه

و تحلیل داده ها مورد استفاده قرار می گیرد. پس از استخراج چارچوب نظری تحقیق، پرسشنامه استخراج و در بین افراد جامعه آماری پخش شد. پرسشنامه متشکل از دو بخش سؤالات بسته و باز بود. در سؤالات بسته، میزان نمودپذیری هر کدام از وجوه مطرح شده در جدول فوق بر شکل گیری احساس یا معنایی خاص برای افراد مورد پرسش قرار گرفت که طی آن شرکت کنندگان ملزم به پاسخ به این سؤالات در طیف پنج گانه لیکرت بودند. در بخش سؤالات باز، از احساسات و معانی مختلفی که افراد از حضور در مکان ترمینال تجربه می کنند، پرسش به عمل آمد. در این رابطه به منظور گردآوری سطح بیشتری از اطلاعات، از افراد به صورت شفاهی پرسش به عمل آمد که پس از ضبط صدا، اطلاعات مورد نظر استخراج شد.

پس از گردآوری داده ها، از تجزیه و تحلیل آماری در دو سطح توصیفی و استنباطی بهره گرفته شد. در سطح استنباطی، از آزمون خی-دو به منظور ارزیابی میزان معناداری هر کدام از پارامترهای به دست آمده از نتیجه آزمون دلفی استفاده شد. طی این آزمون، مواردی که ارتباط معناداری با شکل گیری احساسات و معانی مختلف برای افراد در ترمینال نداشتند، حذف شدند. پس از آن به منظور اولویت بندی میزان اهمیت هر کدام از موارد باقی مانده، از نتایج آمار توصیفی استفاده شد. در این خصوص با توجه به اینکه پاسخ ها در قالب پنج گزینه مطرح شده بودند، به منظور اولویت بندی پاسخ ها از حیث ارزیابی میزان پاسخ مثبت به پرسش ها، مجموع درصد فراوانی دو گزینه موافقم و خیلی موافقم، مبنای طبقه بندی قرار گرفت. نتایج اولویت بندی مستخرج از تحلیل های مذکور در قالب جدول ۳ و نمودار ۲ آورده شده است.

آنچه از نمودار فوق برمی آید این است که، غیر معماران مهم ترین عوامل در تعیین معنای مکان را "امنیت"، "جهت یابی" و "تنوع عملکردی" تبیین کرده اند. با بررسی مصاحبه های صورت گرفته از ایشان، این نکته بسیار ملموس به نظر می رسد که با توجه به اینکه غیر معماران افرادی هستند که پیش تر هیچ آموزشی در ارتباط با فضا، روابط و عناصر فضایی و ... نداشتند، لذا همواره احساسات شخصی خود نسبت به مکان را ملاک ارزیابی هایشان از مکان و معنای حاکم بر آن قرار می دادند. به عبارت دیگر غیر معماران، معنای مکان را در میزان رضایت خود از مکان ارزیابی می کردند؛ این بدان معناست که چنانچه یک محیط، نیازهای فردی آنها را تأمین نکند، برایشان بی معنا یا حتی در مواردی دارای معنی منفی است (Manzo, 2005: 79). در این راستا تأمین امنیت خود و وسایلشان در محیط ترمینال، از مهم ترین نیازهای افراد بود که در دیدگاه ایشان نسبت به محیط ترمینال و در نوع احساسشان نسبت به آن تأثیر عمده ای داشت.

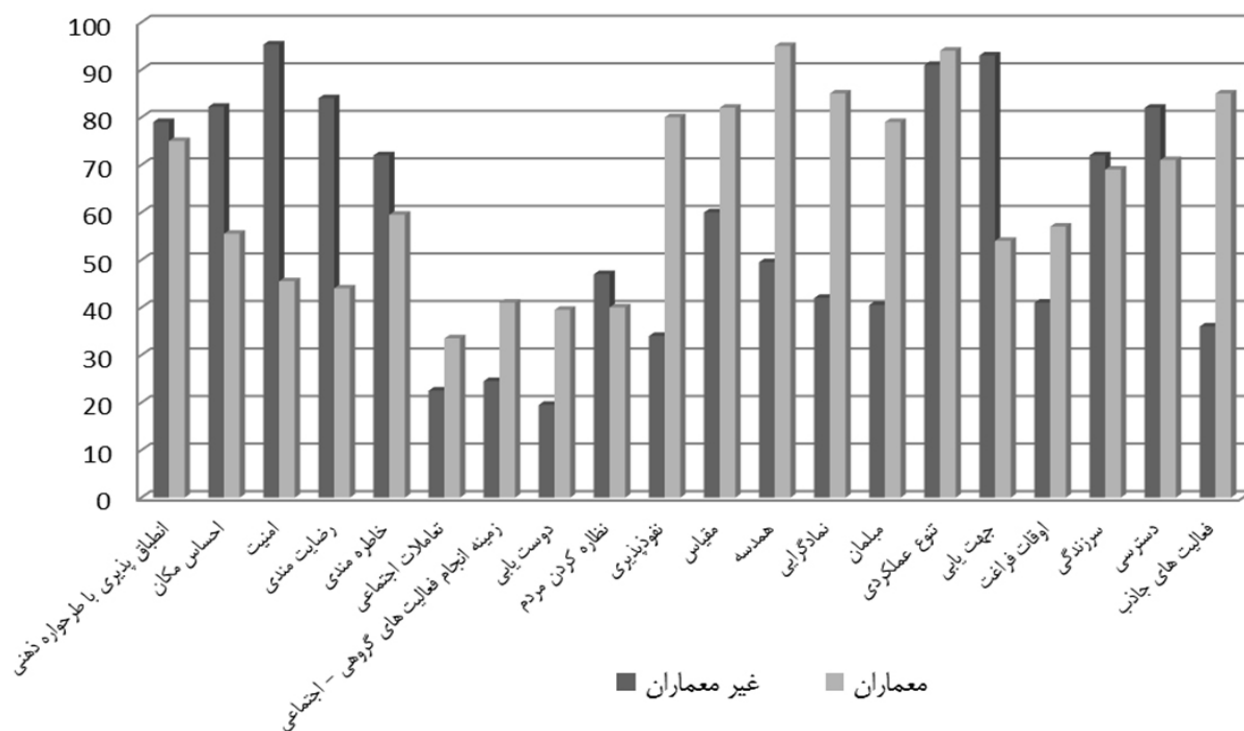
جدول ۲. ابعاد و وجوه شکل‌دهنده معنای مکان مستخرج از ادبیات و تکنیک دلفی. مأخذ: نگارندگان.

معنای مکان		
ابعاد	وجوه	
فردی	انطباق پذیری با طرحواره ذهنی، احساس مکان، امنیت، رضایت مندی، خاطره‌مندی	
اجتماعی	تعاملات اجتماعی، زمینه انجام فعالیت‌های گروهی-اجتماعی، دوست یابی، نظاره کردن مردم	
محیطی	عملکرد	تنوع عملکردی، اوقات فراغت، سرزندگی، دسترسی، وجود فعالیت‌های جذاب، جهت‌یابی
	کالبد	نفوذ پذیری، مقیاس فضا، هندسه، نمادگرایی، مبلمان

جدول ۳ درجه اهمیت هر کدام از وجوه شکل‌دهنده معنای مکان در ترمینال از دیدگاه معماران و غیر معماران.

ابعاد	وجوه	معماران	غیر معماران
عوامل فردی	انطباق‌پذیری با طرح‌واره ذهنی	۷۷٪	۷۹٪
	احساس مکان	۵۵,۵٪	۸۲,۲٪
	امنیت	۴۵,۵٪	۹۵,۳٪
	رضایت‌مندی	۴۴٪	۸۴٪
	خاطره‌مندی	۵۹,۵٪	۷۲٪
عوامل اجتماعی	تعاملات اجتماعی	۳۳,۵٪	۲۲,۵٪
	زمینه فعالیت‌های گروهی-اجتماعی	۴۱٪	۲۴,۵٪
	دوست یابی	۳۹,۵٪	۱۹,۵٪
	نظاره کردن مردم	۴۰٪	۴۷٪
کالبد	نفوذ پذیری	۸۰٪	۳۴٪
	مقیاس	۸۲٪	۶۰٪
	هندسه	۹۵٪	۴۹,۵٪
	نمادگرایی	۸۵٪	۴۲٪
	مبلمان	۷۹٪	۴۰,۵٪
عوامل محیطی	تنوع عملکردی	۹۴٪	۹۱٪
	جهت‌یابی	۵۴٪	۹۳٪
	اوقات فراغت	۵۷٪	۴۱٪
	سرزندگی	۶۹٪	۷۲٪
	دسترسی	۷۱٪	۸۲٪
	فعالیت‌های جذاب	۸۵٪	۳۶٪

نمودار ۲. نمودار اولویت بندی درصد اهمیت هر کدام از وجوه شکل دهنده معنا از دیدگاه معماران و غیر معماران. مأخذ: نگارندگان.



تحصیل یا در جریان فعالیت های حرفه ای شان کسب می کنند و به واسطه همین اصول و استانداردها، فضاهای مختلف را به نقد می کشند. با این حال، آنچه در این پژوهش دارای اهمیت است، اشاره به وجود یا عدم وجود چنین معیارهایی برای معماران و غیر معماران است که به واسطه آموزش های معماری برای معماران شکل گرفته است در حالی که این امر برای غیر معماران فراهم نشده است.

در تفسیر آنچه در فوق عنوان شد باید چنین گفت که اگر چه معانی که از یک محیط توسط معماران و غیر معماران، ادراک می شود برگرفته از احساسات فردی آنهاست، اما این در حالی است که معماران به واسطه آموزشی که در حوزه معماری دریافت کرده اند، این معانی را در حوزه ارتباط انسان با محیط و در قالب عناصر محیطی از جمله فرم و عملکرد آن ادراک می کنند، در حالی که معانی که غیر معماران از یک محیط معماری ادراک می کنند، بیشتر متأثر از میزان رضایت فردی آنها از مکان و در راستای تأمین نیازهای ایشان در آن مکان است.

• شیوه تفکر

بسیاری از نظریه پردازان بر این اعتقادند که این معماران هستند که معنا را در یک محیط به وجود می آورند، این در حالی است که بعضی دیگر معتقدند، معنا در طول زمان، توسط

پس از این موضوع بحث جهت یابی در محیط ترمینال، از مهم ترین موضوعاتی بود که افراد در مصاحبه های خود، بیان می داشتند. لازم به ذکر است که عامل جهت یابی اگر چه در حوزه عوامل عملکردی محیط (جدول ۲) دسته بندی شده است اما آنچه مسافران از آن یاد می کردند، توانایی افراد در یافتن عملکردهای مختلف در محیط بود. در همین راستا نقش تنوع عملکردی نیز از مواردی بود که مسافران به آن توجه زیادی داشتند.

نتایج حاصل از پیمایش و همچنین مصاحبه های صورت گرفته، این نکته را نمایان می سازد که معماران، عامل هندسه و تنوع عملکردی در محیط را به عنوان عوامل اصلی تأثیرگذار در معنای مکان می دانند و در کنار آن با درجه اهمیت کمتری، به نمادگرایی در مکان نیز اشاره داشتند. لذا این افراد زمانی که وارد یک محیط می شوند، ناخودآگاه نسبت به هندسه آن و عناصر و اجزای کالبدی شکل دهنده آن واکنش نشان داده و توجهشان جلب می شود. از طرفی ایشان، عملکردهای مختلف موجود در فضا و اینکه موقعیت هر عملکرد در کجای بنا واقع شده است و نیز نحوه رفتارهای مردم در مواجهه با آن عملکردها را مورد توجه قرار می دهند. در مجموع می توان چنین پنداشت که معماران، مجموعه ای از اصول و استانداردها را به واسطه پاره های آموزش های حرفه ای در طول

نسبت به فضا داشتند.

«بسیاری از ترمینال‌هایی که من تا کنون رفته‌ام، هیچ فضای مناسبی برای گذراندن اوقات فراغت ندارد، به ویژه در فاصله‌ای که مسافری در انتظار اتوبوس هستند. این امر باعث احساس خستگی در مسافران به ویژه در آغاز سفر خواهد شد. این در حالی است که به عنوان مثال در ترمینال‌هایی که یکسری بازارچه‌هایی وجود دارند، هم افراد در آنجا وسایل مورد نیازشان را تهیه می‌کنند و هم اینکه اوقات فراغتشان را می‌توانند سپری می‌کنند...»

دسته سوم از غیر معماران، معانی که از ترمینال ارایه می‌کردند، بیشتر متأثر از تجربیات مختلفی بود که پیش از این در آن فضا با آن مواجه شده بودند. گاه این تجارب فضایی برگرفته از اتفاقاتی بود که فرد در گذشته در آن مکان شاهد آن بوده یا بر اثر مقایسه آن با سایر تجارب خود در مکان‌های دیگر به دست آورده است. داده‌های حاصل از این پژوهش نشان از آن داشت که حدود ۳۸ درصد افراد غیر معمار شرکت کننده در پیمایش انجام شده، شیوه تفکر تجربی داشتند.

«من اولین بار که خواستم به تنهایی به مسافرت بروم، زمانی بود که در دانشگاه در شهر دیگری قبول شدم و به این ترمینال آمدم. آن زمان استرس و احساس دل‌تنگی زیادی داشتم. اما تجربه‌ای ناخوشایند در این ترمینال برایم رخ داد که باعث شد بعد از آن نسبت به این ترمینال حس خوبی نداشته باشم. به خاطر تأخیر در ساعت حرکت اتوبوس، مشکلات زیادی در آن سفر برای من به وجود آمد که اکنون پس از گذشت پانزده سال از آن موضوع همان حس منفی را در این فضا دارم...»

و اما مصاحبه‌های صورت گرفته از معماران، نشان از شیوه تفکری متفاوت نسبت به غیر معماران داشت. به این معنی که هنگامی که از ایشان در ارتباط با اینکه ترمینال را چگونه می‌بینند، پرسش به عمل آمد، نظراتی تا حدودی متفاوت با غیر معماران تبیین ابراز می‌کردند. اکثریت ایشان به توصیف ترمینال به معنای عام کلمه و به عنوان یک کاربری در مقیاس شهری اشاره داشتند. گاه در توصیفات خود، از مفاهیمی انتزاعی نیز یاد می‌کردند:

«ترمینال در هر شهر به مثابه دروازه ورود به آن شهر است. مسافرانی که برای اولین بار به یک شهر سفر می‌کنند، شاید اولین و تأثیرگذارترین تصویری که از آن شهر در ذهنشان نقش می‌بندد، ترمینال و ورودی آن شهر است. لذا همانند یک بنا که ورودی آن نشان‌دهنده هویت و شخصیت آن است، ترمینال نیز به عنوان ورودی شهر باید نشان‌دهنده هویت و سطح اجتماعی آن شهر باشد...»

همان‌گونه که از مطالب فوق بر می‌آید، معماران در نحو یک فضا (قاسم‌زاده، ۱۳۸۹) به نوعی به جنبه‌های شعرگونه آن فضا می‌پردازند. همین امر منجر به شکل‌گیری محتوای تفکر متفاوت نسبت به غیر معماران و در نتیجه ادراک سطوح مختلفی از معانی مکان توسط ایشان می‌شود.

استفاده‌کنندگان و در جریان انجام فعالیت‌های مختلف در آن به وجود می‌آید. در همین راستا پاره‌ای افراد بر این اعتقادند که معانی که معماران از یک مکان ادراک می‌کنند با معانی که غیر معماران از آن ادراک می‌کنند متفاوت است (Rapoport, 1982: 221). ایشان معتقدند که معماران و غیر معماران به نوعی دارای دستور زبان‌های مختلفی در تفسیر یک مکان هستند، لذا معانی که ایشان از مکان‌های مختلف برداشت می‌کنند، به نوعی برگرفته از نوع نگاه و شیوه تفکر آنها در ارتباط با مکان است.

همان‌گونه که پیش از این نیز در مدل چیلدرس (۱۹۹۴) عنوان شد، شیوه تفکر افراد در ارتباط با یک محیط، در چهار حالت شکل می‌گیرد؛ تفکر انتزاعی - مفهومی، تفکر تجربه‌گرا، تفکر احساسی و تفکر نسبی‌گرا. این بخش از مقاله به دنبال یافتن شیوه تفکر معماران و غیر معماران و تفاوت‌های آنها در برخورد با یک مکان است.

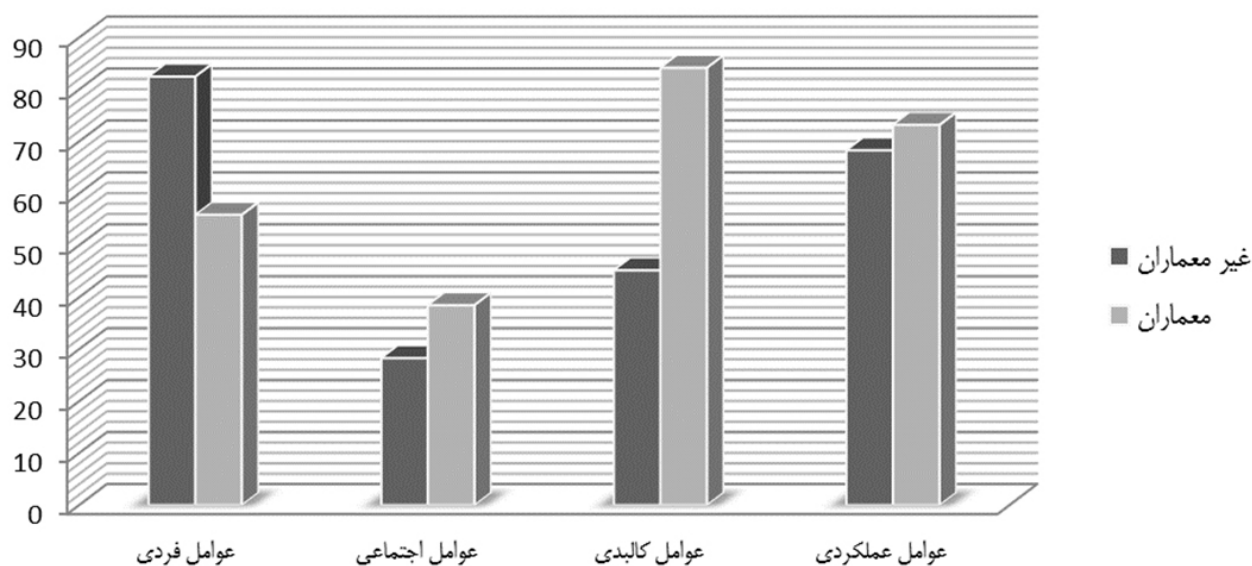
با توجه به آنچه پیش از این عنوان شد، تفاوت‌هایی میان محتوای تفکر معماران و غیر معماران در ارتباط با عوامل شکل‌دهنده معنای مکان وجود دارد. با توجه به آن، معماران بیشتر به عوامل محیطی توجه داشتند در حالی که غیر معماران بیشتر به عوامل فردی به ویژه در راستای رفع نیازهایشان، توجه نشان می‌دادند. این امر تا حدودی به نوع آموزشی که ایشان پیش‌تر دیده بودند، بستگی داشت. اما یکی دیگر از دلایل این تفاوت، در شیوه تفکر این افراد و نوع نگاه آنها به محیط وابسته است. مصاحبه‌های انجام شده از افراد پیرامون اینکه "فضای ترمینال را چگونه می‌بینید"، حاکی از آن است که غیر معماران عموماً در سه حالت ترمینال و احساسشان نسبت به آن را تبیین می‌کردند:

دسته اول بیشتر به بیان احساسات شخصی خود نسبت به آن می‌پرداختند که این احساسات برگرفته از پیش‌زمینه‌های فکری و روان‌شناختی افراد بود. این احساسات گاه مثبت و گاه منفی بودند. احساساتی همچون ترس، استرس، تنفر، سرزندگی، شلوغی، امنیت و ... توسط افراد مورد اشاره قرار می‌گرفت. بررسی درصد فراوانی مصاحبه‌شوندگان نشان داد که حدود ۵۳ درصد از غیر معماران، در شیوه تفکر خود نسبت به فضا، آن را با احساسات فردیشان نحو می‌کنند.

«ترمینال مرا به یاد سفر می‌اندازد، یاد دل‌تنگی برای خانه. وقتی که وارد ترمینال می‌شوم، حس خوبی ندارم. ترمینال برای من معنای رفتن و دوری از خانه را به همراه دارد...»

دسته دوم در تبیین چگونگی فضای ترمینال، آن را با سایر ترمینال‌ها یا اماکن مشابه مقایسه می‌کردند. در این مقایسه رفتارها، عملکردها و معانی فضا را با نمونه مشابهی از آن فضایی که در ذهن داشتند، مقایسه می‌کردند و معنایی که از مکان ارایه می‌دادند، براساس میزان شباهت یا عدم شباهت با آن طرح‌واره ذهنیشان بود. حدود ۲۴ درصد غیر معماران که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفتند، دیدگاهی مقایسه‌ای در شیوه تفکر خود

نمودار ۳. مقایسه عوامل شکل‌دهنده معنای مکان از دیدگاه معماران و غیر معماران. مأخذ: نگارندگان.



نتیجه‌گیری

با توجه به اطلاعات به دست آمده از پیمایش و همچنین مصاحبه‌هایی که از افراد صورت گرفت، هم معماران و هم غیر معماران، عوامل فردی را در شکل‌گیری معنای مکان بسیار مؤثر می‌دانند. با این حال، غیر معماران، عوامل فردی را بیشتر در راستای رفع نیازهای فردی خود تعریف می‌کردند که این نیازها هم به حوزه فیزیولوژیک (مربوط به شرایط آسایشی) و هم به حوزه روان‌شناختی (مربوط به شرایط آرامش روانی) مرتبط می‌شود. لذا میزان رضایت‌مندی فرد از مکان، در تبیین کیفیت معنای مکان به ویژه در شکل‌گیری معنای مثبت یا منفی محیط برای غیر معماران تأثیر بسزایی دارد. این در حالی است که معماران نیز به نوعی بر مسایل فردی تأکید دارند، اما با این تفاوت که ایشان عوامل فردی را در قالب رفتارها و عملکردهای محیطی تبیین می‌کنند. لذا بر این اساس می‌توان چنین پنداشت که معماران، عوامل محیطی را به عنوان مبنی ادراکی خود قرار داده و بر اساس قابلیت‌های یک محیط و نیز اصول و قواعدی که به واسطه آموزش معماری فرا گرفته‌اند، به تفسیر مکان و معنای موجود در آن می‌پردازند. لذا معماران عوامل محیطی را از جمله مهم‌ترین عوامل در تعریف معنای مکان می‌دانند.

در ارتباط با شیوه تفکر معماران و غیر معماران، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که غیر معماران در سه حالت یک مکان را ادراک می‌کنند: دسته اول شیوه تفکر احساسی است. در این شیوه معنای که افراد از یک مکان ادراک می‌کنند، برگرفته از احساسات شخصی است که این احساسات خود متأثر از پیش‌زمینه‌های فکری و روان‌شناختی آنهاست. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که شیوه تفکر احساسی، رایج‌ترین شیوه‌ای است که حتی افرادی که هیچ‌گونه سواد معماری ندارند، به واسطه آن معنای موجود در یک محیط را ادراک می‌کنند. دسته دوم تجربه‌گراها هستند که بعد از تفکر احساسی، رایج‌ترین شیوه در ادراک معنای یک مکان توسط غیر معماران است. در این حالت، معنای مکان برگرفته از تجارب و اتفاقاتی است که پیش از این در آن مکان یا مکان‌های مشابه آن برای ایشان رخ داده است. دسته سوم شیوه تفکر نسبی‌گراست. این شیوه با اختلاف اندکی از شیوه تجربه‌گرایی، سومین شیوه ادراکی است که غیر معماران در ادراک معنای یک مکان از آن بهره می‌برند. در این شیوه، معنای مکان از مقایسه یک مکان با نمونه‌های مشابه تبیین و ارزیابی می‌شود. این در حالی است که معماران در این رابطه رویکردی متفاوت دارند. بدین معنی که ایشان در نحو یک فضا، نگاهی انتزاعی - مفهومی دارند. لذا فضا را با دیدی کلان‌تر و در ارتباط با سایر عناصر بافت شهری و همچنین با نگاهی شعرگونه مورد ارزیابی قرار می‌دهند.

پی‌نوشت‌ها

۱. روایت مکان واژه‌ای فارسی است که از ترجمه فعل narrate به معنی بازنمایی کردن حاصل آمده است. در ادبیات، گاه از کلمه «داستان» نیز به جای این مفهوم استفاده می‌شود. در واقع روایت مکان ابزاری برای دستیابی به عمق دیدگاه افراد در برخورد با یک مکان خاص است. در فرایند روایت مکان، در جریان رویارویی مستقیم محقق و کاربر، از وی خواسته می‌شود که احساسات و تصورات خود را نسبت به یک مکان در قالب روایت از آن مکان یا به عبارتی داستان آن مکان تبیین کند. تحقیق روایی شاخه‌ای از تحقیق کیفی است که به چگونگی ساخت معنا توسط مردم از زندگیشان می‌پردازد. این نوع تحقیق از مقوله داستان‌گویی جدا فرض شده و به دنبال اتفاقی که افتاده، نیست بلکه معنای که مردم از آن اتفاق می‌سازند مد نظر است. در این تحقیق از مردم خواسته می‌شود که احساسات و تجربیاتشان را از مکان روایت کنند. این روش به محقق کمک می‌کند به اطلاعاتی دست یابد که افراد به طور ناخودآگاه در ذهن دارند و به آن بی توجه هستند (Bell, 2002).

Environmental Character .۲

Pruitt-Igoe .۳

Sense of Place .۴

۵. Narrative research method.

۶. Content.

۷. The modes of thinking.

۸. physical environment.

۹. the activity.

۱۰. the people.

۱۱. the self.

۱۲. the locus of control.

۱۳. منظور از کنترل محیطی احساس تسلط فرد نسبت به محیط و احساس امنیت به واسطه آن است.

۱۴. abstract-conceptual.

۱۵. experiential.

۱۶. emotive.

۱۷. relational.

۱۸. در این پژوهش، منظور از ابعاد، شاخص‌های اصلی شکل‌دهنده معناست و منظور از وجوه، زیرشاخص‌های مربوط به هر کدام از موارد مذکور است.

فهرست منابع

- دهکردی، علی. ۱۳۹۰. معرفی طرح‌ها و مدل‌ها در روش تحقیق آمیخته. فصلنامه راهبرد، ۲۰ (۶۰): ۲۱۷-۲۳۴.
- شولتس، کریستین نور برگ. ۱۳۸۸. روح مکان، به سوی پدیدارشناسی مکان. تهران: نشر نی.
- قاسم‌زاده، مسعود. ۱۳۸۹. جایگاه پایه‌ای اتاق در طراحی مسکن. هنرهای زیبا، (۴۱): ۱۶-۵.
- لنگ، جان. ۱۳۸۱. آفرینش نظریه معماری، نقش علوم رفتاری در طراحی محیط. ت: علیرضا عینی فر. تهران: دانشگاه تهران.
- لینچ، کوین. ۱۳۸۷. تئوری شکل شهر. ت: سید حسین بحرینی. تهران: دانشگاه تهران.
- مطلبی، قاسم. ۱۳۸۰. روان‌شناسی محیط دانشی نو در خدمت معماری و طراحی شهری. هنرهای زیبا، (۲۵): ۶۴-۵۵.

Reference list

- Alexander, C. (1979). *The Timeless Way of Building*. New York: Oxford University Press.
- Amdu, L., & Epstein-Pliouchtch, M. (2009). Architects' Places, Users' Places: Place Meanings at the New Central Bus Station, Tel Aviv. *Journal of Urban Design*, 14(2): 147-161
- Bell, J. S. (2002). Narrative Inquiry: More Than Just Telling Stories. *TESOL Quarterly*, 36(2): 207-213.
- Berdoulay, V. (1989). *Place, meaning and discourse in French language geography*. Boston: Unwin Hyman.
- Bonta, J. P. (1979). *Architecture and its Interpretation: A study of expressive system in Architecture*. London: Lund Humphries.
- Canter, D. (1977). *The Psychology of Place*. London: Architectural Press.
- Cheng, A. S., & Daniels, S. E. (2003). Examining the interaction between geographic scale and ways of knowing in ecosystem management: a case study of placebased collaborative planning. *Forest Science*, (49): 841-854.
- Childress, H. (1994). Place, narrative, and relationship: a new approach to place attachment. *Conference Proceedings of the 25th Annual Conference of the Environmental Design Research Association*. San Antonio: Texas.
- Creswell, J. W., & Planto Clark, V. L. (2011). *Designing and conducting mixed methods research* (second ed.). Thousand Oaks, CA: SAGE.
- Cuba, L., & Hummon, D. M. (1993). A place to call home: identification with dwelling, community, region. *The Sociological Quarterly*, (34): 111-131.
- Gustafson, P. E. R. (2001). MEANINGS OF PLACE: EVERYDAY EXPERIENCE AND THEORETICAL CONCEPTUALIZATIONS. *Journal of Environmental Psychology*, 21(1): 5-16.
- Manzo, L. C. (2005). For better or worse: Exploring multiple dimensions of place meaning. *Journal of Environmental Psychology*, 25(1): 67-86.
- Massey, D. (1994). *Space, Place and Gender*. Cambridge: Polity.
- Meesters, J. (2009). *The Meaning of Activities in the Dwelling and Residential Environment*. Doctoral Thesis. Netherlands: Delft University of Technology.
- Rapoport, A. (1982). *The meaning of the built environment: a nonverbal communication approach*, Arizona: University of Arizona Press.
- Relph, E. (1976). *Place and Placelessness*. London: Pion.
- Sennett, R. (1990). *The Conscience of the Eye—The Design and Social Life of Cities*. New York: W.W. Norton & Company.
- Sime, J. D. (1986). Creating places or designing spaces? *Journal of Environmental Psychology*, 6(1): 49-63.
- Sixsmith, J. (1986). THE MEANING OF HOME: AN EXPLORATORY STUDY OF ENVIRONMENTAL EXPERIENCE, *Journal of Environmental Psychology*, (6): 281-298.
- stedman, R. C. (2002). towards a social psychology of place: predicting behavior from place-based cognitions, attitude and identity. *journal of environment and psychology*, (34): 561-581.
- Tuan, Y.-F. (1977). *Space and Place: The Perspective of Experience*. London: Edward Arnold.
- Tuan, Y.-F. (2001). *Space and place: The perspective of Experience*. Minnea Polis: University of Minnesota press.